

استحسانى را نيز مى‌افزايد و اين جنبه احساسى يا استحسانى نيز در حدّ خود داراى معنا است. اگر سينما استقلال خود را حفظ کند، معنا و علامتى را که دال بر معنا است هر دو را از آن خود مى‌کند. از طرفى تصوير از اين جهت که امر حسى است ارزش استحسانى و بنا بر اين معنى خاص خود را حفظ مى‌کند. اما از طرف ديگر تصوير واسطه ميان معنى احساسى يا استحسانى و معنى لفظى يا بيانى واقع مى‌شود و اين بدین سبب است که امر حسى و امر معنوى، خود احساس و بيان احساس در تصوير يکى مى‌شوند. در حالت اول [حالتى که سينما نارسائى خود را قبول مى‌کند] سينما معنى را از زبان به عاريت مى‌گيرد ولى در تصوير آنرا منجلى مى‌سازد. در حالت دوم [حالتى که قلمرو تصوير را براى خود کافى مى‌داند] معنا را خود ايجاد مى‌کند، اما با اينکه داراى معنا است، اين معنا نمى‌تواند يکسره در شينى بي‌جان مستقر باشد و بنا بر اين در اين حالت نيز سينما ناچار است آنچه را در حالت قبل علناً از زبان به عاريت مى‌گرفت در اينجا مخفيا به عاريت گيرد.

### ترجمه ابو الحسن جليلي

به نقل از مجله ديورن - شماره ۳۵

# تالار رودكى دوساللى که گذشت

تالار رودكى سال ۱۳۵۰ را با گذراندن بهترين شهبان عمر چهارساله خود آغاز کرد: «ارکستر ۱۳۰ نفره پاریس»، «موريس بژار و باله قرن بيستم» و «گروه رقص آلوين نیکلاى». نخستين برنامه فروردين ماه که در شهبان پانزدهم و شانزدهم اجرا شد، کنسرت «ارکستر پاریس» به رهبرى «اريس لاینز دورف» بود. با آنکه از عمر اين ارکستر بيش از ۴ سال نمى‌گذرد معهذاً توانسته است در همين مدت کوتاه جای خود را به عنوان يک ارکستر بزرگ سنفونيك در ميان ارکسترهاى مشهور اروپائى و آمريكائى باز کند و امروز از نظر تعداد نوازندگان برجسته، هماهنگى و به خصوص رهبرى، تقريباً بى‌مانند است. اين ارکستر در ۱۴ نوامبر سال ۶۷ به رهبرى «شارل مونش» که از رهبران برجسته ارکستر

فرانسه بود، کار خود را آغاز کرد و دو سال بعد «هربرت فون کارايان» موسيقى‌دان بزرگ اطریشى، و در سپتامبر سال ۷۱ نیز «جرج سولتى» رهبر مشهور انگليسى، رهبرى اين ارکستر را برعهده گرفتند. مونش، کارايان و سولتى نام‌هاى هستند که در موسيقى معاصر جهان سهم عمده‌اى دارند. به هنگام اجراى برنامه در تهران، اريس لاینز دورف رهبرى ارکستر پاریس را برعهده داشت و نوازنده تواناى فلوت ژان پيیر رامپال که به او لقب بزرگ‌ترين فلوت‌نواز دنيا را داده‌اند با اين ارکستر همکارى مى‌کرد. منتقدان موسيقى درباره‌ى وي نوشته‌اند که او تمام هستى را مى‌نوازد و هرکسى را در هرحال و وضع و از هر گروه و طبقه‌اى دگرگون مى‌سازد. فلوت که تا پيش از جنگ دوم جهانى، سازى تقريباً فراموش شده بود با تحولانى که پس از جنگ در موسيقى باروک به وجود آمد بارديگر شناخته شد و امکانات ظريف آن مورد توجه قرار گرفت. از اين پس سالهاى طلائى نوازندگان فلوت آغاز شد. رامپال در اين سالها درخشش خود را آغاز کرد. ارکستر پاریس در اين برنامه قطعاتى از بيزه، راول، دبوسى و برليوز اجرا کرد و همچنين قطعه‌اى از موتسارت. دومين برنامه فروردين ماه به وسيله موريس بژار

و گروهش اجرا شد. بژار از پيشروان باله معاصر است و خلاقيت و اندیشه‌هاى خامش او را از هر نظر ممتاز ساخته است. او رقص را از اعضا، طبقه‌اى خاص که غالباً «طبقه ممتاز» بوده، بيرون آورده و آنرا به ميان مردم کشانده است. او توانسته است بر تمام سنت‌ها و مرزهاى دست‌وپا گيرى که در اطراف رقص هنرمند وجود دارد غلبه کند و خود را مستقيماً به مردم نزديک سازد. او رقص‌هايش را از ميان آدماى سرزمين‌هاى گوناگون انتخاب مى‌کند، آنها که از دور - دست‌ها گرد هم آمده‌اند و هر يک زبانى جداگانه دارند؛ بژار به آنها زبان مشترکى مى‌بخشد. بژار مى‌گويد:

«گروهى از من مى‌پرسند استادان من چه کسانى بوده‌اند و الهام‌بخش من در خلق آثارم چيست؟ يا اينکه باله قرن بيستم متعلق به کدام مکتب هنرى است؟ بايد بگويم که استادان من همواره انسانيت بوده‌است - مردمى که با احساس زندگى مى‌کنند، استادان من بوده‌اند. من منابع الهام خود را در ميان آداب و رسوم و سنتهاى تمامى مردم جهان يافته‌ام. اين پایه هر هنرى است و هر هنرمندى مى‌تواند ريشه‌هاى حقيقى هنر را در سنت‌ها يابد. وقتى من در آداب و سنن مردم

تأمل کردم، در يافتم که آدما با وجود تفاوت‌هاى ظاهرى که با يکديگر دارند، بسيار به هم شبیه هستند؛ در يافتم که هنر رقص در طى قرون متماضى و با وجود تفاوتهاى آشکار نژادها و مردمان سرزمينهاى گوناگون، همچنان يک زبان مشترک براى نشان دادن زيبائى‌هاى زندگى است. وقتى اين آداب و رسوم را خوب مطالعه کنيم مى‌بينيم تا چه اندازه حرکات دست‌وپا، حرکات، و ايماء و اشارات مردم سرزمينهاى مختلف، چون افريقا و روسيه و با هند و اسپانيا به يکديگر شبیه‌است. به نظر من هنر وقتى قابل لمس و لذت‌بخش است که زبان آن ساده و معصوم باشد. من در کارهاى خود همواره از سادگى زبان اندام انسان استفاده مى‌کنم؛ مثلاً در «پرستش بهار» و «پرنده آتشين». و فکر مى‌کنم با اينکار توانسته باشم باله عاميانه دنياى قرن بيستم و دنباى تمام انسان‌هاى اين قرن را به وجود بياورم. و اما در مورد اينکه به کدام مکتب هنرى معتقد و وابسته‌ام؟ به آن مکتب انساني که رقص را حرکت و بيان عشق مى‌داند. با درخشش «آلوين نیکلاى» و گروهش بر صحنه تالار رودكى، برنامه فروردين به پايان مى‌رسد. در رقص‌هاى نمايى آلوين نیکلاى، همه چيز از آن خود اوست: موزيک، تنظيم نور،

طرح لباس و طرح رقص‌ها نديد طنزآمیز و در عين حال هراسناكى که او از جهان امروز و مسائل اين جهان دارد بى‌شاهريننده‌اى را به تفکر وامى‌دارد براى او همه چيز وسيله‌اىست تا استفاده از آن، حرفش را بزند تماشاگر را بيدار کند و آگاه سازد و سپس او را به فکر کرد وادارد. آوازايشاء و نوراستفاده‌ها ناشکوه و وهم‌انگيزى مى‌کند زبان آثار او، زبان زمان ما، و دنيايش دنياى ماشينى قرن بيستم پس از اين برنامه‌ها، گراى ايرای تهران به سرپرستى عنايد رضائى در سال گذشته چهار اپرا جديد براى نخستين بار عرضه کرده است.

«عروسى فيگارو» اثر موتسارت نخستين اپرايى است به فارسى برگردانده شده است ترجمه اپراهاى بزرگ جهان به فارسى از عملى‌ترين راه‌ها براى آشنا ساختن مردم سرزمين ما با اين هنر است.

ترجمه «عروسى فيگارو» به فارسى و اجراى آن، خالى اشکال نبود، اما به هرحال نخستين قدم بود و تجربى.

اپراى «کارمن» اثر ژر بيزه، براى نخستين بار در اپرا در خرداد ماه بروى صحنه آمد «کارمن» در سراسر جهان بار اجرا شده و در هر سرزمين بشکاف

عرضه شده است. این بار لطفی  
منصوری اولین کارگردان ایرانی  
که چند روزی به کشورش بازگشته  
بود، این اثر را به روی صحنه  
آورد.

منصوری در آمریکا تحصیل  
کرده و رشته پزشکی را به پایان  
رسانده است. در طول تحصیل،  
سینما، موسیقی و تأثیر فکرش را  
به خود مشغول داشته است، و از  
این میان، موسیقی را جدی‌تر  
و به‌عنوان زمینه اصلی کوشش خود  
دنبال کرده است. منصوری ۵ سال  
با اپرای زوریخ همکاری داشته  
و در این مدت به عنوان مهمان  
در «اسکالای میلان»، «فولکس  
اپر» وین و «گراند تئاتر زنو» نیز  
آثاری به روی صحنه آورده است  
و اکنون چندسال است که با «گراند  
تئاتر زنو» کار می‌کند.

منصوری «کارمن» را با شرکت  
اولین باغچه‌بان به نقش «کارمن»  
و به یاری گروه اپرای تهران  
به روی صحنه آورد و اجرای  
دلنشین و پرشوری از این اثر ارائه  
داد.

اپرای «قدرت سرنوشت»  
سومین اپرای تازه در سال گذشته  
بود. این اثر ساخته «جوزیه وردی»  
آهنگساز ایتالیایی است و از  
مشهورترین آثار این هنرمند به‌شمار  
می‌رود. متن اصلی این اثر از یک  
نمایشنامه اسپانیایی اقتباس شده است.  
نویسنده این درام از انقلابی‌های





صحنه‌ای از اپرای «کارمن»

اپرا ، نوشته است .

اپرای ازدواج پنهانی با شرکت فریتس اولندورف ( از اپرای دوسلدورف ) ، سودابه صفایه - اینگرید رضائی - لوجیاناسرا - توران نیکجو - فخره صبا - عنایت رضائی و الگ ملکونیان به روی صحنه آمد .

در سال گذشته علاوه بر اپراهایی که برای نخستین بار اجرا می‌شد چندین اپرای دیگر نیز از میان آثار اجرا شده در سال‌های پیش به روی صحنه آمد . این آثار عبارت بودند از: «دون پاسکواله» ، «آرایشگر سویل» ، «توران‌دخت» ، «ریگولتو» ، «هنزل و گرتل» ، و «مادام باترفلائی» .

اپرای «کارمن» ، در بهمن نیز به روی صحنه آمد و این بار وجود پری‌نمر خواننده ایرانی اپرای فرانکفورت جلوه تازه‌ای به این اثر بخشید . « پری نمر » تحصیلات هنری خود را در هنرستان عالی موسیقی تهران آغاز کرد و رشته آواز را در آکادمی موسیقی وین ادامه داد .

« گروه اپرای تهران » ، در سال ۵۰ دست به تشکیل «ارکستر اپرا» زد . تا پیش از آن تاریخ ، ارکستر سنفونیک تهران اپراها را همراهی می‌کرد ، ولی این ارکستر به دلیل پرداختن به کنسرت‌های ماهانه طبعاً نمی‌توانست تمام وقت خود را در اختیار گروه اپرای

اسپانیا بود که به خاطر افکار تند و معتقدات سیاسییش از کشور خود رانده شد و به صورت تبعید درباریس زندگی کرد . «وردی» در متن این اثر تغییراتی داد و سپس آن را به اجرا درآورد . این اثر به کارگردانی عنایت رضائی و شرکت سودابه تاجبخش - حسین سرشار و نیکلای مارتینوچی اجرا شد . در اجرای این اثر ، سولیست‌های اپرای دولتی بخارست ، « ماریا ستویکا » و « کرنل ستاورو » با گروه اپرای تهران همکاری کردند . آخرین برنامه اپرایی سال ۵۰ ، اپرای « ازدواج پنهانی » اثر « دومینیکو چیماروزا » بود که در نخستین روزهای اسفند ماه به روی صحنه رفت .

«چیماروزا» در سال ۱۷۴۹ در ناپل به دنیا آمد و از آنجا که مادرش رختشو و پدرش بنا بود ، دوران کودکی را در فقر و محرومیت گذراند تا آنکه در ۱۲ سالگی این فرصت را یافت که به کنسرواتوار «سانتاماریا دی لورتو» وارد شود . در اینجا به فراگیری آهنگسازی ، آواز ، نواختن ارگ و پیانو پرداخت . در ۳۲ سالگی اولین اپرای خود را به روی صحنه آورد . در سال ۱۷۹۹ ، یعنی زمان انقلاب در ناپل به جرم همکاری با انقلابیون توقیف و به حبس ابد محکوم شد و در سال ۱۸۰۱ در زندان جان سپرد . این آهنگساز قریب ۶۰

تهران بگذارد . ارکستر اپرا کار خود را با ۳۶ نوازنده آغاز کرد ، « کنسرت دایستر » ( نوازنده اول ) این ارکستر «ویرژیل پوپ» از اهالی رومانی است که بیش از ۲۰ سال در ارکستر اپرای «بخارست» این سمت را داشته و یکی از برجسته‌ترین تکنوازان رومانی است .

رهبر اصلی و دائمی این ارکستر ، «مانریکو دتورا» است ولی گاه رهبران میهمان نیز در رأس آن قرار می‌گیرند .

سال ۱۳۵۰ ، برای سازمان باله ملی ایران نیز سالی پرکار و پرحاصل بود . «باله دریاجه قو» اثر چایکوفسکی در اردیبهشت ماه برای نخستین بار به روی صحنه رفت . برای طراحی این باله ، « وافتانگ چابوکیانی » طراح و کارگردان شهره گرجستان به ایران دعوت شده بود .

نقش آفرینان این باله «مندهو نینگن » و « پاله یاکوبسون » هنرمندان میهمان از باله سلطنتی دانمارک و نیز اعضا سازمان باله ملی ایران بودند . در مهرماه ، باله «افسانه آفرینش» اثر «ملیک اصلانیان» آهنگساز ایرانی به روی صحنه آمد . که در حقیقت اولین باله مدرنی است که به وسیله سازمان باله ملی ایران اجرا شده است . متن این باله که به وسیله « لعبت والا » تنظیم شده ، برداشتی است

از افسانه‌های باستانی ایران .  
طراح « افسانه آفرینش » ،

« سازمان برنامه‌های ایرانی »

هم علاوه بر اجرای برنامه‌های عادی خود در تالار کوچک ، که غالباً اختصاص به تکنوازان برجسته داشت ، ارکستر بزرگ سازهای ملی را تشکیل داد . این ارکستر برنامه‌های خود را در تالار بزرگ نیز اجرا خواهد کرد . سرپرستی این ارکستر به عهده « فرامرز پایور » نوازنده برجسته سنتور است .

از برنامه‌های جالب دیگری که در تالار اجرا شد و مورد استقبال فراوان قرار گرفت ، برنامه‌های سازمان فولکلور ایران بود که رقص‌ها و آهنگ‌های بومی ایران را به شیوه‌ای گرم و گیرا عرضه می‌کرد و در این زمینه نیز برنامه تازه سازمان در سال گذشته ، « رقص‌های بلوچستان » بود .

« روبرتوما » از سولیست‌های اول گروه « باله قرن بیستم » است که به مدت سه سال با موریس پژار همکاری داشته و اکنون به عنوان طراح باله مدرن در سازمان باله ملی ایران کار می‌کند . ملیک اصلانیان سازنده موسیقی این باله تاکنون آثار بسیاری برای پیانو ، ارکستر ، آواز جمعی ، باله و غیره تصنیف کرده است که از آن میان قطعات رقص و ترانه ، پروانه و به خصوص گلبنانگ را که برای آواز جمعی و ارکستر نوشته شده باید نام برد .

دومین باله تازه در سال ۵۰ ، باله « فندق شکن » اثر « چایکوفسکی » بود . « نورمن مک‌داول » طراح این باله ، بنیانگذار « تأثر - رقص » لندن است و در به‌رویی صحنه آوردن آثار کلاسیک شهرت بسیار دارد .

باله ، « کویلیا » اثر « لئو دلایب » آخرین باله اجرا شده در سال گذشته بود . طراح این باله « آناهیتون » از بنیانگذاران باله « سدلزولز » است که مدت‌ها نیز با سازمان باله « کاونت گاردن » همکاری داشته است .

در سال گذشته ارکستر سمفونیک تهران نیز تقریباً هر ماه یک برنامه در تالار رودکی اجرا کرده است . « امیل کیللس » نوازنده برجسته شوروی در اسفند ماه یک